

# یادداشت‌های پراکنده برای سه دهه فیلم کوتاه چیدمان... زنی شبپیه... ویدئو... دئوآرت!

مهدی شفیعی

به تجربه در یکی از محبوب‌ترین و فراگیرترین هنرهای معاصر - که بیش از صدسال سابقه نداشت - دست خواهند زد.

در آن سال‌ها چیزی به نام ویدئو یا دوربین‌های دیجیتال جز در مواردی خیلی نادر چنان در دسترس نبود. در عوض فیلم‌های هشت و ۱۶ میلیمتری برای تدریس و فیلمسازی با تمام محدودیت‌ها

همان روزها که کشور درگیر جنگ با همسایه غربی بود و دولت در پی استمرار سینمای آزاد پیش از انقلاب، لایحه‌ای را برای راه‌اندازی انجمن سینمای جوانان به مجلس برد. شاید تصوری از این وجود نداشت که با ارائه این لایحه و راه‌اندازی انجمن سینمای جوانان ایران چه استعدادهایی از گوشه و کنار کشور برخوانند خاست و



آندره تارکوفسکی، آینه، ۱۹۷۴



در دسترس جوانانی بود که مشتاقانه در پی کشف جهان از زاویه دوربین فیلمبرداری بودند.

اصرار بر نوگرایی و دوری جستن از رویه‌های رایج در فیلمسازی هالیوودی، عدم دانش کافی در زمینه فیلمسازی و همچنین آشنایی با ساختار شکنی کشورهای شرقی چون ژاپن و موج نو اروپا باعث شد تا این جوانان مشتاق با داشتن چنین زمینه‌هایی دست به نوآوری و ساخت فیلم‌های متفاوت بزنند!

راه اندازی جشنواره‌های فیلم کوتاه در سطوح مختلف و همچنین اهمیت دادن به فیلم کوتاه در تنها فستیوال جدی ایران که تحت عنوان جشنواره فجر پذیرای فیلم‌ها و فیلمسازان بود، انگیزه ساختن فیلم‌های کوتاه را بیشتر کرد.

جز شکل اجرایی دیدن و دیده شدن فیلم‌ها و فیلمسازان، بسیاری از فیلمسازان فیلم کوتاه در پی تجربیات مختلف بودند.

عده‌ای از آن‌ها در فضای محدود خود دست به تجربه در روایت و داستان‌گویی زدند و از این منظر به ساخت فیلم پرداختند و عده دیگری نیز به شناخت تکنیک‌ها و تجهیزات مشغول شدند.

محصول این همه فیلم‌هایی بود که جز در استفاده از مواد اولیه قربانی با فیلم‌های بلند نداشت و البته هرکدام به صورت جداگانه نظرهایی را جلب می‌کرد.

این فیلم‌ها به دلیل نوگرا بودن و ارائه تجربیاتی جدید در مدیومی به نام سینما در برخی از جشنواره‌های داخلی مورد توجه قرار گرفت. کسانی بیشتر به این فیلم‌ها توجه نشان دادند که یا از فضاهای آکادمیک برآمده بودند و توجه به فرم، تکنیک، خلاقیت و نوآوری، شکستن الگوهای روایی و زیبایی و... را در فضای آکادمیک آموخته بودند و یا کسانی بودند که در اثر مراودات بین‌المللی و آشنایی با سینمای دیگر کشورها این همه را می‌پسندیدند.

هر دو گروه از آنجایی که علاقه‌مند به ارائه آثاری از درون هنرمند بودند و ستایشگر هنرمندانی بودند که قواعد را برای شکستن می‌آموزند توجه ویژه‌ای به این فیلم‌ها نشان می‌دادند.

با این همه ساخت فیلم از این منظر مطلوب نبود چرا که تمامی آموزش‌ها به سمتی هدایت می‌شد که هنرجویان سینما بتوانند به ساخت فیلم‌هایی دست بزنند که از قواعد رایج بهره می‌برد و این نوع تجربیات رفته‌رفته رو به افول نهاد.

از فیلم‌های آن دوره می‌توان به فیلم‌های «آب» و «آقا پسری مثل من» ساخته علی محمد قاسمی<sup>[۱]</sup> نام برد که دومی توانست پایش را به جشنواره کن باز کند.

فیلمساز، در «آب» با استفاده از دیافراگم لنز دوربین هشت میلیمتری توانست جلوه‌های ویژه‌ای از رقص نور را که برگردانی از تالو خورشید بود، همراه با موسیقی کلاسیک به مخاطب نشان دهد و در دیگری با استفاده از قاب ثابت منظره‌ای از کوجه‌باغی

۱- متولد سال ۱۳۳۹ در شهر ملایر است که آغاز فعالیت سینمایی‌اش، به سال ۱۳۶۴ بازمی‌گردد.

را نشان می‌دهد که پسری در دستشویی بدون آب مانده است و دوستش را صدا می‌کند و... .

اولی جست‌وجوی فیلمساز در تکنیک است و دیگری جست‌وجودر پی روایت که هر دو البته وام‌گرفته از فیلم‌هایی است که مورد علاقه و توجه خیل عظیمی از طبقه متوسط است. شبیه پلان‌های طولانی تارکوفسکی<sup>[۲]</sup> و دیگران!

فیلم‌هایی از این دست با این بهانه که فیلم کوتاه قرار است پله پرشی برای دست‌یافتن به فیلم بلند و حرفه‌ای باشد، رفته‌رفته از مدار خارج شد.

با وقفه‌ای کوتاه و برجیده شدن بساط دوربین‌های هشت میلیمتری و فراوانی ویدئو بیش و پیش از هر چیزی فیلمسازان به عافیتی دست پیدا کردند که پیش از آن نداشتند.

دقت و وسواس در گرفتن پلان به دلیل دشواری چاپ و ظهور نگاتیو و پزتیو رفته‌رفته جایش را به ولخرجی داد و نوع نگاه در گرفتن پلان را عوض کرد.

بخشی از فیلمسازان فیلم کوتاه نیز که نه توان ورود به سینمای حرفه‌ای را داشتند و نه انگیزه‌ای برای ورود، این ایده را به تبعیت از کشورهای توسعه‌یافته در زمینه سینما به کرسی نشاندند که فیلم، فیلم است چه کوتاه، چه بلند. چه با نگاتیو چه با ویدئو!

آنچه اینجا نبود اما جای دیگری بود. هر تجربه‌ای نادیده انگاشته نمی‌شد و تئوری‌های تجربیاتی که برخی می‌خواستند در فیلم دسته‌بندی شود و برخی آن را به عنوان فیلم قبول نداشتند در حال تدوین بود.

فیلمسازانی که تلاش می‌کردند قواعد قصه‌گویی کلاسیک را بپذیرند تا از هنر-صنعت سینما عقب نمانند با نسلی نو، تئورهای نو و تکنولوژی‌های نو مواجه شدند. آنچه تا دیروز مطرود بود چون در حوزه قواعد سینما نمی‌گنجید به مدد تفکرات جدید، تئوری‌های جدید و تکنولوژی‌های جدید با عنوانی جدید پا به میدان گذاشت و گالری‌داران را مجاب کرد که می‌توانند آن را به نمایش بگذارند.

ویدئوآرت با مدد از مانیتورهای بزرگ و با استفاده از قدرت نمایش در فضای پرنور این امکان را فراهم ساخت تا بتوان تمامی قواعد مترتب بر این هنر-صنعت را نادیده گرفت.

محصولی که تا دیروز می‌بایست در فضای تاریک و بر پرده نقره‌ای خودنمایی می‌کرد و چه بسا بسیار هم مورد توجه قرار نمی‌گرفت، امروز به مدد نگاه‌های جدید، مسیر خود را در همه جا باز کرده است.

از نمونه‌های یادشده شاید بتوان هنوز زیاد سراغ گرفت. هنوز ویدئوآرت نتوانسته است به عنوان یک واحد درسی در فضاهای آکادمیک راه خود را باز کند و به تکمیل تئوری‌های خود در ایران بپردازد و هنوز راه بسیاری برای مطالعه و کسب دانش در این حوزه باقی مانده است! ■

۲- Tarkovsky Andrei (۱۹۳۲-۱۹۸۶)، کارگردان و فیلمساز برجسته روسی.



## Isaac Julien

Born London, 1960

Isaac Julien was born in 1960 in London, where he currently lives and works. While studying painting and fine art film at St Martin's School of Art from which he graduated in 1984, Isaac Julien co-founded 'Sankofa Film and Video Collective' in which he was active from 1983-1992. He was also a founding member of Normal Films in 1991.

Julien was nominated for the Turner Prize in 2001 for his films *The Long Road to Mazatlán*, (1999) made in collaboration with Javier de Frutos and *Vagabondia*, (2000) choreographed by Javier de Frutos. Earlier works include *Frantz Fanon: Black Skin, White Mask*, (1996) *Young Soul Rebels* (1991) which was awarded the Semaine de la Critique Prize at the Cannes Film Festival the same year, and the acclaimed poetic documentary *Looking for Langston*, (1989) which also won several international awards.

ایزاک جولین \_\_\_\_\_ ترجمه: فرشته هاشمیه

متولد لندن ، ۱۹۶۰

ایزاک جولین در سال ۱۹۶۰ در لندن جایی که در حال حاضر کار و زندگی می‌کند به دنیا آمد. زمانی که او در رشته نقاشی و فیلم هنرهای زیبا در مدرسه سنت مارتین هنر که در سال ۱۹۸۴ از آن فارغ‌التحصیل شد درس می‌خواند ، شرکت فیلم و ویدئو جمعی را که در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۹۲ فعال بود را تأسیس کرد. او همچنین یکی از اعضای موسس فیلم عادی در سال ۱۹۹۱ بود.

جولین برای جایزه ترنر در سال ۲۰۰۱ برای فیلم جاده بلند به مازاتلن (۱۹۹۹) ، که با همکاری «خاویر دفروتس» و «وگابندیا» ۲۰۰۰ طراحی و ساخته شده بود نامزد دریافت جایزه بود.

آثار نخستین او عبارتند از: پوست سیاه و ماسک سفید (۱۹۹۶) ، جوانان شورشی روح (۱۹۹۱) که در همان سال جایزه هفته منتقدان را در جشنواره نقد فیلم کن دریافت کرد و تحسین مستند شاعرانه که موفق به دریافت چندین جایزه بین‌المللی شد.

